

تحلیل اسطوره‌های عشق

● کتاب «عشق رمانتیک» افسانه ترستان و ایزولت، یکی از نخستین افسانه‌های عاشقانه را بازگو می‌کند و از آن به‌عنوان مرجعی برای توصیف جوهر و معنای عشق رمانتیک استفاده می‌کند. عشق رمانتیک همان است که ما به‌عنوان دل‌باختن به کسی دیگر می‌شناسیم. رابرت ای. جانسن، با استفاده از دیدگاه‌های روان‌شناسی یونگ، از بسیاری از عقاید ناخودآگاه مشترک بین زن و مرد درباره عشق پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد که چطور این گرایش‌ها به‌طور نمادین در افسانه ترستان بیان شده‌اند و دروغ چطور تصورات ما را از افسانه‌های عشقی در هم می‌شکند. سپس دوباره به این‌ موضوع بازمی‌گردد که عشق چه باید باشد و چه می‌تواند باشد. نویسنده با پیروی از مکتب روان‌شناسی یونگ بخش‌ها و اتفاقات مختلف اسطوره ترستان و ملکه ایزولت را از ابتدای تولد ترستان تا پایان تراژیک آن شرح و تفسیر می‌کند. او ضمن تحلیل این عشق رمانتیک فرایند سرکوب باورها و اندیشه‌ها را به خاطر اختناق قرون وسطی به نمایش می‌گذارد. علاوه‌براین، او پویایی عشق رمانتیک در روح و روان سمر را به تصویر می‌کشد و سرزنشت زناگانی در فرهنگ جوامع را بازگو می‌کند. نویسنده یادداشتی در ابتدای کتاب درباره زنان نوشته و درباره آرایش روانی متفاوت زنان و مردان توضیح داده است. او معتقد است اگر کوشش بسیاری را برای تشریح روان زنان از طریق یک «اسطوره مردانه» به کار بندیم، بی‌تردید تصویر ارائه‌شده از ساختار روانی زن به طور اجتناب‌ناپذیری قلب می‌شود و از ریخت می‌افتد. این مطلب به‌ویژه درباره عشق رمانتیک صدم می‌کند. تجربه زنان از رابطه، واج تفاوت‌ها و تمایزات باریک و ظریفی است و مردان به‌هیچ‌وجه این پدیده را مانند زنان تجربه نمی‌کنند.

عشق میان انسان‌ها یکی از واقعیات فی‌نفسه و مطلق فطرت انسانی است. به همان ترتیب که روان (مسخوخه) یکی از خدایان پانتئون یونانی بود، عشق هم خدایی داشت؛ نام او اروس بود؛ چراکه یونانیان به این دریافت رسیده بودند که عشق، مانند صورت مثالی ناخودآگاه جمعی در انسان، هم جاودانه و ابدی و هم جهانی و فراگیر است و برای یونانیان، این نکته به عشق ماهیتی خادگونه می‌بخشید. ازآنجاکه عشق یک کهن‌الگو است، از ماهیت فطری، خیمایل ویژه و «شخصیت» خاص خود برخوردار است. عشق هم مانند یک خدا در ناخودآگاه واجد نقشی انسانی و در روح و روان واجد هویتی مستقل است. نویسنده عشق را دارای ماهیتی مجزا از «من» می‌داند به این معنا که پیش از آنکه «من» به این جهان بیاید، آنیما (بخش ناهشیار یا خود درونی راستین هر فرد در روان‌شناسی یونگ) بوده است و پس از ترک «من» نیز همچنان همین‌جا خواهد بود؛ اما با این‌همه عشق چیزی یا «کسی» است که در درون من می‌زید؛ «عشق رانه‌ای است که نقش خود را از درون ایفا می‌کند و «من» را قادر می‌سازد تا فراتر از خود را ببیند و انسان‌های پیرامون‌مان را به منزله موجوداتی قابل ارزش و ستایش ببیند، نه به منزله ابزارهایی که مورد سوءاستفاده و بهره‌برداری ما واقع شوند» (ص ۲۶۰).

کتاب «عشق رمانتیک» که در سال ۱۳۷۸ در نشر طاووس منتشر شده بود، به‌تازگی در نشر نو تجدید چاپ شده است. مترجم کتاب، بارانه عمادیان، در یادداشتی که با عنوان «به جای مقدمه» در ابتدای کتاب نوشته از تردید خود درباره ترجمه این کتاب به علت مشابهت آن با کتاب‌های عامیانه روان‌شناسی گفته و اینکه نهایتاً به چند علت از جمله قرائت یونگی نویسنده مصمم به ترجمه آن نشده است. او دلیل دیگر را استفاده از اسطوره «ترستان و ایزولت» برای تحلیل مقوله رمانس می‌داند: «این اسطوره یکی از گیرترین و پررمز و رازترین داستان‌های رمانتیک است که تاکنون نوشته شده؛ چراکه به گونه‌ای فرایند سرکوب باورهای کاتاری را با شیوع مسیحیت و اختناق قرون وسطی به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که رابرت جانسن نویسنده کتاب می‌گوید، این اسطوره سرشت رمانتیسم را در دنیای صنعتی و ماشین‌زده ما در قباب نمادگراییانه‌ای به تصویر می‌کشد.» (ص ۴) کارکرد اسطوره در روان‌شناسی یونگ شبیه رؤیاست. رؤیاهای پام‌آوران ضمیر ناخودآگاه هستند و از طریق آن‌هاست که ناخودآگاه مضامین و علائقی را به ضمیر خودآگاه انتقال می‌دهد. انسان از طریق یادگیری زبان نمادین رؤیاهای می‌تواند تشخیص دهد که در کنه وجود ناخودآگاهش چه می‌گذرد و چه بسا بی می‌برد که چه رفتاری با آن در پیش گیرد. یونگ ثابت کرد که اسطوره‌ها، گذشته از این، حالات نمادین ناخودآگاه هستند. اگر رؤیا نشانگر پویایی درونی یک فرد است، اسطوره نشانگر پویایی ذهنی جمعی یک جامعه، فرهنگ یا نژاد است. به اسطوره ترستان و ایزولت در طول تاریخ توجه زیادی شده و همین نکته نمایانگر آن است که این داستان چیزی بیش از یک داستان تکراری عشقی است و در حقیقت بازتاباننده نیاتی است که در کنه احساسات عشق‌ورزانه انسانی نهفته است.

منق رمانتیک

عشق رمانتیک

رابرت جانسن

ترجمه: بارانه عمادیان

نشر نو

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

منبع: رمانتیک

اندیشه

مارکس و دموکراتیک‌کردن کار

حل معضلات سرمایه‌داری در گرو تبدیل‌کردن فضاهای کاری سرمایه‌دارانه به نهادهای دموکراتیک است

ریچارد ولف . ترجمه: امیررضا گلابی



است که اکثر انسان‌های بالغ بیشتر وقت خود یا حداقل بخش اعظم آن را آنجا سپری می‌کنند. در نتیجه، حل‌شدن معضلات سرمایه‌داری در گرو تغییردادن فضاهای کار سرمایه‌دارانه است. چیزی که باید از ما نگذاشته است. مارکسیست‌های بعدی معمولاً به پایین و دیوارهای است که در آن

کارفرما در صدر و توده کارگران در ذیل قرار دارند. حال آنکه فضای کار باید به فضایی دموکراتیک تبدیل شود که هرکس بتواند نظر خود را به نحو برابر با دیگران ابراز کند و در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت جوید. اتفاقی که باید برای اقتصاد بیفتد، باید از جنس همان اتفاقی باشد که بسیاری از دموکراسی‌خواهان سال‌های سال در عرصه سیاست سنگ آن را به سینه زده‌اند: دموکراتیک‌شدن. هر چه نباشد، اساس خلاص‌شدن از دست شاهان، تزارها و امپراتورها این بود که تبعیت از گروه کوچکی از افراد که همه تصمیم‌های اساسی سیاسی را می‌گیرند، پذیرفتنی نیست. همین منطق را می‌توان در زمینه اقتصاد هم به کار بست؛ در واقع یکی از شیوه‌های فهمیدن ادعای مارکس همین است. دموکراتیک‌کردن سیاست مدتهای مدید ورد زبان، شعار و هدف مطلوب ما بوده است. حال مارکس می‌پرسد: چرا فقط سیاست را دموکراتیک کنیم؟ چرا اقتصاد را دموکراتیک نکنیم؟

عبور از سرمایه‌داری

یک قدم جلوتر برویم. مارکس عملاً می‌گوید یک دموکراسی سیاسی حقیقی مستلزم همراهی و پشتیبانی دموکراسی اقتصادی است. اگر به نظام‌های اقتصادی اجازه دهیم فقط عده قلیلی را ثروتمند کنند، آن‌گاه این ثروتمندان از ثروت خود برای فاسدکردن نظام سیاسی استفاده خواهند کرد تا برای ثروت خود حاشیه امن بسازند. تاریخ فنودالیسم، برده‌داری و سرمایه‌داری بارها و بارها مؤید این حقیقت بوده است. همین امروز هم همه خوانندگان این سطور را گوشت و پوست خود نمایش پرزرق‌وبرق میلیارد‌راهی را که بر سر خرید آرا یا هم رقابت می‌کنند، لمس کرده‌اند. یکی از استلزامات پیشنهاد مارکس برای دموکراتیک‌کردن سازماندهی فضای کار پذیرفتن

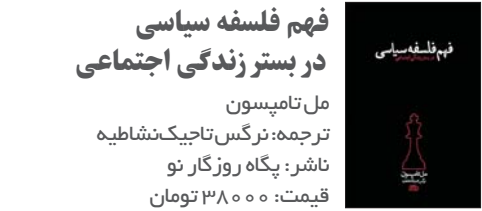


در جست‌وجوی زندگی خوب

یک ملت مورد نظر باشد، شناسایی اصولی که زندگی خوب یا رفتار خوب یک ملت را تعیین می‌کند، موضوع فلسفه سیاسی است. در سیاست بحث‌ها عموماً با واقعیت‌ها آغاز می‌شود، اما به‌سرعت به بررسی ارزش‌ها می‌رسد. واقعیت‌ها ممکن است در کتاب‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی یا اقتصاد بیان شوند؛ اما برای سنجش این واقعیت‌ها باید به هنجارها و ارزش‌هایی توجه کرد که معیار قضاوت سیاست‌اند. ارزش‌های اخلاقی و ایده‌های بنیادی درباره اینکه جامعه به چه شیوه‌ای باید اداره شود، شالوده بحث سیاسی و حکومت را می‌افکند. فلسفه سیاسی ابزار اصلی برای شکل‌بخشی به آن ایده‌های سیاسی و ارزش‌هاست.

در کتاب «فهم فلسفه سیاسی» مل تامپسون برای طرح مسائل اساسی فلسفه سیاسی، سراغ اندیشه‌های فیلسوفان سیاسی گذشته رفته و از نظریات افلاطون و ارسطو درباره عدالت و مفهوم زندگی خوب در یونان باستان تا نظریه دولت مقتدر هابز و نظریه تفکیک قوای لاک و مونتسکیو را بررسی کرده است. تامپسون معتقد است «وقتی ما در حال تمرین فلسفه سیاسی هستیم، نیاز داریم بین اندیشمندان بزرگ و تلاش‌های گذشته و جهان کنونی و معضلات سیاسی آن رفت و برگشت کنیم». ارزش‌های اخلاقی و ایده‌های بنیادی در معضل نسبت حقوق افراد و حفظ مصلحت و امنیت حکومت حل‌نشده‌اند. مانده است، ناگزیریم به اندیشه‌های فیلسوفانی مانند ماکیاوولی رجوع کنیم تا با بازخوانی یا رد اندیشه‌هایشان بتوانیم راهی برای حل مسائل خودمان پیدا کنیم.

کتاب «فهم فلسفه سیاسی» ۱۰ فصل دارد. فصل اول آن



فهم فلسفه سیاسی

در بستر زندگی اجتماعی

مل تامپسون

ترجمه: نرگس تاجیک‌نشاطیه

ناشر: پگاه روزگار نو

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

گفته‌ها

تمدن اسلامی از واقعیت نا‌آرزو

رسول جعفریان

● اینکه درحال‌حاضر تعداد زیادی از پژوهشگران و استادان در مراکز پژوهشی قم، تهران و مشهد به فکرکردن درباره رابطه انقلاب و تمدن می‌پردازند، از این‌ نظر که به تفکر می‌پردازند، امر مطلوبی است، اما مسئله این است که آنان از وضع و قصد خود آگاه باشند، اینکه می‌خواهند اصول دلخواه و مورد رضایت امروزین خود را به‌عنوان تمدن ثابت کنند، یا آنکه درصدد شناخت تاریخ گذشته و تنظیم آن معلومات و کشفیات برای شکل‌دهی به تمدن امروزی هستند؛ این دو با هم فرق دارد.

از ادبیات مشترک این افراد، مفاهیمی که در بحث استفاده می‌کنند و نیز سامانه‌های ذهنی که ایجاد می‌کنند، می‌توان حدس زد آنها بیشتر از اندیشه اثبات آمال و آرزوها مطابق اصولی هستند که در این زمانه آنها را درست می‌دانند؛ درحالی‌که بسیاری از آنچه به‌عنوان حقایق لازم‌التحقق از آنها یاد می‌کنند، مسائلی است که اکثریت جامعه روحانیت یا جامعه متدینان، مثلاً صد یا ۲۰۰ سال قبل، حتی یک درصد هم نگاه مثبتی به این اصول نداشت. برخی از آنها هنوز چنین‌اند. ولی امروزه، اینان درصدد اثبات آن مفاهیم به‌عنوان اصول تمدن اسلامی‌اند و تصویری ارائه می‌کنند که گویی اینها اصول درستی است که از قدیم مورد قبول همه بوده است. در موارد مشابه هم همین‌طور است. مثلاً اگر در یک مسئله فقهی نگاه تازه‌ای باشد، همواره تلاش می‌شود ثابت شود از قدیم‌الایام همین نظر بوده و گویی مخالفان در این مسئله استنهایا غیر قابل ذکرند.

درباره شناخت تمدن گذشته هم جنبه‌هایی که به‌عنوان وجه مطلوب و مثبت پذیرفته شده اغلب با تحریف تاریخ همراه بوده و نوعی اقتباس مشکوک و متزلزل از تاریخ است؛ از این موارد، به دگرگون‌کردن مواد تاریخ، تحلیل جهت‌دار آنها و ارائه دیدگاه‌هایی که متناسب با گفتمان‌های جاری است، سعی می‌شود تصویری دلخواه از آنها به دست داده شود. فرض کنید امروز در دنیا، دموکراسی، انسان‌گرایی، حقوق زن یا کودک یا جز آن و حتی مسئله‌ای مانند حقوق حیوانات مهم است. تلاش این است تا نشان داده شود همه اینها، در دل فرهنگ و تمدن ما، اصولی پذیرفته‌شده بوده است.



البته تنوریسین‌های تمدن اسلامی دو گروه محافظه‌کار و لیبرال هستند. برای مثال جانبداران لیبرالیسم در این زمینه می‌کوشند از قرن چهارم نمونه‌هایی از تکتز عرضه کنند و نشان دهند اینها همان چیزی است که در یک تمدن درست در پی‌ آئند. آنها در همین زمینه، هر آنچه را از تاریخ قبول ندارند، به بنی‌امیه، بنی‌عباس و امیت فاسد نسبت می‌دهند. حتی از علمایی که مثلاً آن تکتز را قبول ندارند، به‌عنوان کسانی یاد می‌کنند که همراه حکومت‌های فاسد بوده‌اند. در واقع، آنها مطلقاً عملکرد هزارویصدساله خلافت را وقتی از نظرشان منفی است، جزء تمدن اسلامی نمی‌دانند و کل تمدن اسلامی مقبولشان را در همان چند برخوردی که به دید آنان مثبت است و مثلاً یک حاکم در فلان شهر مثلاً عضدالدوله انجام داده، خلاصه می‌کنند. در واقع، بیشتر تلاش‌هایی که درباره تعریف تمدن اسلامی صورت می‌گیرد، بیشتر با بیش از آنکه بیان درست‌د اتفاقات گذشته را یک تفسیر درست و کامل و شامل تاریخی باشد، نوعی تاریخ‌سازی و نتیجه احساسات و عقلانیتی است که امروزه به‌عنوان گفتمان غالب در میان یک جمع معدود اما متمرکز در یک جغرافیا وجود دارد.

این امر فی حد نفسه اشکالی ندارد، مشروط بر اینکه آنان که این اقدامات را انجام می‌دهند، بدانند چه می‌کنند. اشکال در این است که این دوستان، تصور کنند این شبه‌کشفیات، امور تاریخی و واقعیت‌های موجود در گذشته این امت است و چن‌ا ارجاع به چند منبع تاریخی ثابت می‌شود. اما بدانند که بیش از کشف گذشته در حال ساختن یک بنای تازه‌اند و البته اگر مخاطبان آنها هم این را دریافت‌ه باشند، کار آسان‌تر خواهد بود. نمی‌شود هم تصور کنند که در حال بازسازی گذشته‌اند و هم آماده باشند تا بدون مشکل و بی‌دردسر و گرفتاری در گذشته‌گرایی یک ساختار نوین برای وضع موجود جامعه و اصلاح آن ارائه دهند. در واقع، یک مشکل تحریف تاریخ است و مشکل دیگر ساختن یک دنیای نوین. حتی نیاز دارد تا ما ذهن‌های آزادتری داشته باشیم و در چارچوب ارزش‌های کلی مقبول در جامعه و جهان به طراحی بپردازیم.

منبع: مهر